

دو چهره از یک فیلسوف

از کتابهایی که در سال ۱۹۹۰، مورد بحث نشریات ادبی آمریکا قرار گرفته شرح حالی است از آرنولد توین بی به نام «یک زندگی»، نوشته‌ی ویلیام مک‌نیل در ۳۶۴ صفحه چاپ نیویورک، نشر آکسفورد یونیورسیتی پرس.

توین بی مورخی است که تنها به شرح و توصیف حوادث تاریخی اکتفا نمی‌کند بلکه به قول خودش الگوهای مشخصی را هم که حوادث تاریخی بر طبق آنها به وقوع پیوسته کشف و معرفی کرده است. به گفته مک‌نیل قبل از توین بی تاریخی که در مدارس و دانشگاههای غرب تدریس می‌شد فقط تاریخ اروپا و اولاد و جانشینان آنها در آنسوی اقیانوس‌ها بود و تنها زمانی به وجود اقوام دیگر پی می‌بردند که سرزمین آنها را فتح می‌کردند. همه می‌دانستند که هندوستان و چین و یا دین اسلام تاریخ مفصلی دارد ولی اینها حوزه‌های خاص و ممنوعه‌ای بود که مورخان به آنها نزدیک نمی‌شدند. توین بی این حقیقت ساده را که انسان آسیائی و آفریقائی هم تاریخی مستقل از اروپائی‌ها دارد وارد اطلاعات عمومی غرب کرد. ارائه یک تاریخ انسانی به شیوه‌ای که تنها به تعبیرات و دیدگاههای غربی محدود و محصور نباشد کمک اساسی و بزرگ توین بی به معارف امروزی بشری است.

در شماره اول ژوئن نشریه «نیویورک ریویو آو بوکز» متن خطابه‌ای چاپ شده است که «جرج کنان» سیاستمدار مشهور آمریکائی درباره توین بی در پرینستون ایراد کرده و تاریخ ایراد خطابه هم سیزده نوامبر ۱۹۸۸ بوده است. مضمون خطابه از مرز انتقاد ساده فراتر می‌رود و

به تخطئه و افشاگری پهلو می‌زند. کنان در این سخنرانی می‌گوید: «وقتی کسی امروز درباره این مرد حرف می‌زند باید اول از همه روشن کند که در باره‌ی کدام توین بی‌سخن می‌گوید. یک شخصیت این آدم همان چهره معروف و شناخته‌شده‌ای است که می‌شناسیم و شخصیت دیگرش هم وجود واقعی و حقیقی اوست.» ما در عصری زندگی می‌کنیم که تصویر و تصویری که از اشخاص داریم بسیار بیش از شخصیت واقعی آنها مورد ارج و احترام است. بقیه مقاله «کنان» به شرحی است که در زیر می‌خوانید: «توین بی‌درست چهل سال پیش با عکس و تفصیلاتی که مجله‌ی لایف در باره‌ی او منتشر کرد در این مملکت معروف شد. در واقع کار مبتذل کردن تصویر توین بی‌را یک سال جلوتر از این تاریخ مجله‌ی تایم تعهد کرده بود که در مارس ۱۹۴۷ عکس او را روی جلدش چاپ کرد. درست قبل از شروع جنگ جهانی دوم توین بی‌نگارش شش جلد از تاریخ دوازده جلدی خود به نام «سیری در تاریخ» را تازه تمام کرده بود. او در این مجلدات عوامل محرکه رشد و انحطاط تقریباً بیست و یک تمدن قدیم و جدید بشری را تجزیه و تحلیل کرده بود و خودش معتقد بود که در این پدیده‌ها الگوهای مشخصی کشف کرده که وجه مشترک همه تمدن‌ها را تشکیل می‌دهد. در حدود ده سال بعد، یعنی در ۱۹۴۷ وقتی که عکس و تفصیلات توین بی‌در مجله «تایم» چاپ شد، عده‌ی معدودی از اثرش جلدی او باخبر بودند. مقارن همین زمان خلاصه‌ای از این شش جلد وارد بازار کتاب آمریکا شد و ظاهراً نسخه‌ای از این تلخیص به دست مدیران «تایم» افتاد. توین بی‌در این موقع در شرق آمریکا یک رشته سخنرانی‌هایی ایراد می‌کرد. یکی از کسانی که در این سخنرانی‌ها مرتباً حضور داشت «هنری لوس» بود که از دوستان نزدیک ناشر تایم به شمار می‌رفت و شاید خود آن آقا هم در این سخنرانی‌ها شرکت داشته است.

حالا برای تشریح چیزهایی که توین بی‌در این سخنرانی‌ها می‌گفت لازم است یادآوری کنم که این زمان یعنی اواخر زمستان ۱۹۴۷ درست موقعی است که انگلیسیها عجز خود را از ارائه کمک به دولت یونان در مبارزه با چریکهای کمونیست اعلام کرده بودند و رئیس جمهور وقت آمریکا هری ترومن در واکنش نسبت به عجز انگلیسیها نه تنها تأکید کرده بود که حاضر است به جای آنها بار این مبارزه را به دوش بگیرد بلکه در پیام خودش که به آئین ترومن معروف شد آمادگی خود را برای کمک به هر حکومتی که مورد تهدید کمونیست‌ها قرار بگیرد اعلام کرده بود.

روشن است که توین بی‌عمیقاً تحت تأثیر این رویدادها قرار گرفته بود. او در نقل و انتقال بار مبارزات و تلاشهایی از این قبیل، چیزی را دیده بود که خودش آن را «تحلیل رفتن

اروپا» و شروع مبارزه‌ی عظیمی بین آمریکا و شوروی بر سر سیاست جهانی نام نهاده بود. او مردی بود که عقیده داشت حکومت کردن بر دنیا از یک مبداء یا مرکز امری کاملاً ممکن است. از قول او نقل می‌کردند که وحدت سیاسی جهان یک نتیجه‌ی ازپیش تعیین شده است ولی مسئله این است که کدامیک از دو ابرقدرت از این معرکه پیروز در می‌آید. وی عقیده داشت که رفتار تمدنها را روندی از چالش^۱ و واکنش^۲ تعیین می‌کند و این امر در مورد رقابت آمریکا و شوروی هم صدق می‌کند. تمایلات شورویها نوعی مبارزطلبی و چالش بود و واکنش آمریکا هم نوعی جوابگویی. وی معتقد بود که آمریکا در این مبارزه پیروز خواهد شد ولی به نظر او آنچه این پیروزی را عملی می‌کند امکانات مادی و حتی نظامی آمریکا نیست، بلکه امکانات معنوی و به خصوص مسیحیت است. به گفته‌ی توین بی رابطه‌ی مسیحیت با سایر نیروهای معنوی و مذهبی دوران ما مؤثرترین واکنش در برابر تجاوز و نیز در پی‌ریزی آینده‌ی تمدن ما عاملی سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده خواهد بود.

البته از موضع یک ناظر بی‌طرف و از موضع این نوع فلسفه‌بافی‌های کلی و مبهم به این توصیه جهیدن که آمریکا به منظور نابود کردن کمونیسم در همه‌ی نقاط عالم و تحقق وحدت جهانی در سایه‌ی خیرخواهانه پرچم آمریکا باید جهاد مسیح‌آسای تازه‌ای را آغاز کند راه درازی وجود داشت ولی برای برانگیختن تخیل و شور و شرف ناشر «تایم» و «لایف» - یعنی هنری لوس چنان فاصله‌ای وجود نداشت.

لوس همانطور که خیلی‌ها می‌دانند پسر یک مبلغ پروتستان آمریکائی در چین بود. او ظاهراً دارای پیوندهای موروثی مذهبی نیرومندی بود و این عواطف با ناسیونالیسم آمریکائی ستیزنده‌های توأم شده بود. به نظر می‌آید که همو بود که این شعار را به وی نسبت داده بودند که: «برای خدا، برای مملکت و برای ییل». اگر ییل را کنار بگذاریم دو کلمه‌ی خدا و مملکت به خوبی نشان‌دهنده‌ی عمق احساسات و تعصب اوست. در ذهن او این دو مفهوم چنان به هم گره خورده بودند که در یک سخنرانی عمومی پیشنهاد کرد که اصحاب کلیسا و استراتژیست‌های نظامی باید در یک اتاق به سر ببرند و مردان کلیسا باید استراتژی یا خط مشی کلی مملکت را تعیین کنند. جای تعجب نیست که لوس از حامیان چنان‌کای چک بود و به مبارزه با کمونیسم در چین بیش از شوروی اهمیت می‌داد. اعتقاد او به ظرفیت آمریکا برای رهبری جهان تزلزل‌ناپذیر بود. و اگر اشتباه نکنم در نشریات امپراتوری مطبوعاتی او بود که دو مفهوم «عصر آمریکا» و «امپراتوری آمریکا» بزرگترین پشتوانه و بزرگترین مصرف رایج خود را پیدا کردند. به زبان امروزی، لوس از کسانی بود که اگر امروز زنده بود در طرف راست اطرافیان بوش جای می‌گرفت.

با توجه به این سابقه اجازه بدهید به مقاله‌ی «تایم» در سال ۱۹۴۷ بازگردم. مقاله با ذکر مسئولیتهای بزرگی شروع می‌شد که از قرار معلوم به عهده‌ی ایالات متحده آمریکا افتاده است و سپس به یادآوری موفقیت‌های غیرمنتظره‌ی سخنرانیهای توین بی می‌پرداخت و بعد مضمون اثر شش جلدی او را خلاصه می‌کرد و با این عبارت ختم می‌شود که: «این مجلدات بحث‌انگیزترین اثری است که از زمان «کاپیتال» کارل مارکس به زبان انگلیسی و در باره‌ی تئوری تاریخ نوشته شده است.» از تلفیق ماهرانه‌ی قسمتهای مختلف این مقاله، خواننده به این نتیجه می‌رسد که پیش‌بینی اقتدار و سیادت قریب‌الوقوع آمریکا چیزی است که مرجعیت تحلیل شگرف تاریخ قرن گذشته نیز آن را تأیید کرده است. همانطور که حدس می‌زنید این حرف کافی بود که انگشت نمائی و شهرتی برای توین بی فراهم کند که هرگز انتظارش را نداشت و هرگز در جستجویش نبود و احتمالاً استقبال چندانی هم از آن نکرد و هرگز قادر نشد خود را از اسارت آن خلاص کند.

همه این حرفها به تصویر معروف و مشهوری مربوط می‌شود که توسط «تایم» و «لایف» برای توین بی خلق شده است. گمان می‌کنم که شما بتوانید آثاری از آن را امروز ردیابی کنید. و اما چطور است در باره‌ی واقعیت امر (یعنی چهره‌ی حقیقی توین بی) صحبت کنیم؟ من باید مطلب را با این توضیح و تصریح شروع کنم که به گونه‌ی بسیاری از افراد، توین بی را یک محقق بزرگ و واقعاً برجسته می‌شناسم. تبحر او عظیم، صمیمیت و اخلاص او تردیدناپذیر، سعی و کوشش او افسانه‌وار و بازده‌ی تاریخی - ادبی او شگفت و غیرعادی است. در اثبات این سخن اجازه دهید فقط سخنانی چند از قول مردی نقل کنم که به گمانم از جدی‌ترین و سختکوش‌ترین منتقدان معاصر توین بی بود، وی همان مورخ نامدار و عالیقدر آلمانی پیتر گیل است. در ۱۹۴۹ کتابی چاپ شد که قسمت اعظم آن را انتقاد صاحب‌نظرانه و معتبر گیل از کتاب «سیری در تاریخ» تشکیل می‌داد. بنابراین به دشواری کسی می‌توانست گیل را متهم به پذیرش غیرمنتقدانه‌ی اثر توین بی کند. او رساله‌ی ارزشمند انتقادی خود را با توصیف و معرفی «سیری در تاریخ جهان» به عنوان «یک دستاورد شکوهمند» آغاز کرده بود. و ادامه داده بود: «بینش و دانائی توین بی بی‌سابقه است. او بی‌محابا در تاریخ تمدنهای قدیم آسیا، چین، هندوستان، مصر و نیز آمریکا سیر می‌کند با تاریخ رم و به ویژه تاریخ هلنی (فرهنگ و آداب اقوام یونان) عمیقاً آشناست. ادبیات کلاسیک را نیز می‌شناسد و قادر است که برای ایجاد زمینه و زیربنائی جهت استدلالها و تأملاتش بی‌دریغ و آزادانه در آن سیر و سلوک کند و می‌داند که برداشتهای جامعه‌شناسی، فلسفی و قوم‌شناسی خود را چطور برای تحکیم استدلالهای خود به کار گیرد. در همان حال به سبکی فاخر و غنی و روان چیز می‌نویسد و با تسلسل مداومی از

تصورات، و با سرزندگی و تحرک شگرف و خستگی‌ناپذیری در استدلال و احتجاج، تسلط خود را بر گنجینه‌ای از نقل قولها اعمال می‌کند. و آنچه از همه مهمتر است این است که چنین غنای سرشار و متنوعی در خدمت یک بینش شکوهمند قرار می‌گیرد. او از وحدت ساختمانی الگویی که با آن کنار می‌آید عمیقاً آگاه است. او یک ذهن برجسته و در بین مورخان جهان هر روزه‌ی ما یک وجود استثنایی و غیرعادی است.»

تکرار می‌کنم که این فقط مقدمه‌ای است بر آنچه احتمالاً جدی‌ترین و موشکافانه‌ترین نقدی است که تا به حال در باره‌ی اثر توین‌بی نوشته شده است. و گیل^۳ در ۱۹۴۹ داستان را نمی‌دانت. او از سرریز عظیم نوشته‌های تاریخی‌ای که بیست و شش سال باقیمانده زندگی توین‌بی را شاخصیت می‌بخشید نمی‌توانست باخبر باشد... حجم کارهای توین‌بی همانطور که گفتم باورنکردنی بود... فهرست آثار او در کاتالوگ کتابخانه‌ی فیرستون متجاوز از هفتاد عنوان را در بر می‌گرفت. تنها سه اثر او بیش از ده‌هزار صفحه را شامل می‌شد.

ابعاد آثار تاریخی - ادبی توین‌بی چندان عظیم است که در غایت معمای طنزآمیز و غیرقابل حلی برای منتقدان احتمالی به وجود می‌آورد. شخص می‌تواند حدس بزند که چطور یک محقق سختکوش می‌تواند در طول سالهای متمادی در منابع تاریخی‌ای که در آثار توین‌بی از آنها نام برده شد غور و بررسی کند و چطور ممکن است یک محقق دیگر به قیمت سالها کوشش و تقلا، موشکافانه و منتقدانه، خود آثار توین‌بی را مطالعه کند. ولی تصور این مطلب دشوار است که چطور ممکن است یک محقق در طول یک زندگی فعال و صرفاً محققانه این هر دو کار را بتواند انجام دهد. هر یک از این دو کار اگر فقط ابعاد زمانی و انرژی لازم برای آن را در نظر بگیریم کار دیگر را نفی می‌کند. در این صورت جای تعجب نیست که از زمان مرگ توین‌بی در ۱۹۷۵ فقط عده‌ی معدودی از محققان باصلاحیت آثار او را نقد کرده‌اند.

تردید نیست که شهرت توین‌بی به خاطر کوشش برای شناخت الگوهای منسجمی است که به زعم او در ظهور همه‌ی تمدنهای شناخته‌شده وجود دارد. این الگوها به گمان او عبارت بودند از همانندی‌هایی که در ظهور، رشد و سقوط تمدنها وجود دارد، و همچنین شیوه‌هایی که هر یک از این تمدنها توسط آنها بخشی از خود را به تمدنهای آتی منتقل می‌کنند. اگر اشتباه نکنم او در این همانندیها کلید شناخت و فهم تمامی تاریخ بشر متمدن را می‌دید و تردید ندارم که این امر را به منزله‌ی بزرگترین یاریهایش به بررسی تاریخ تلقی می‌کرد. ولی ظاهراً این باید از خصائص زندگی مردان برجسته باشد که آنچه را آنها به عنوان بزرگترین مساعدتشان به زندگی اعصار خود تشخیص می‌دهند همیشه آن نیست که نسلهای آینده در آن جهت می‌بینند و به نظر می‌رسد که همین معنا در موضوع مورد بحث نیز مصداق دارد.

بدیهی است که الگوهای توین‌بی بر مبانی معلومات وسیع و تأثیر آفرینی اتکاء دارد و

من به هیچ وجه بر سر آن نیستم که ارزش آن را زیر سؤال ببرم. ولی دلائلی که برای اثبات این همانندیها و اهمیت آنها به کار می‌رود در نظر من تحمیلی، مصنوعی و غیرمجاوب کننده جلوه می‌کند و من می‌دانم که در این برداشت تنها نیستم. همان زبان و بیان و قاموسی که در این استدلالها به کار می‌رود و ادعای بازگشت یا ظهور مکرر عناصری از قبیل «اقلیت حاکم»، «پرولتاریای داخلی» و «پرولتاریای خارجی» سوءظن مرا برمی‌انگیزد. این دست کم گرفتن پوزش‌ناپذیر اثر توین‌بی خواهد بود که آنچه را وی برای مطرح کردنش دوازده جلد کتاب به زبان خودش نوشته در چند کلمه خلاصه کنم ولی عبارات زیر که کم و بیش بر حسب تصادف از پنجمین جلد تاریخ او برگزیده شده‌اند سرنخی به دست می‌دهند از اینکه چگونه خود او این تعبیرات و اصطلاحات را به کار برده است:

«اولین قدم ما انجام بررسی دقیق‌تر و وسیع‌تر در باره‌ی گروههای سه‌گانه‌ی «اقلیت حاکم»، «پرولتاریای داخلی»، «پرولتاریای خارجی» است و وقتی یک تشتت و تفرقه‌ی «افقی» ساختار یک جامعه ورشکسته را به هم می‌ریزد اینها قطعات متفرق آن جامعه را تشکیل می‌دهند. تاکنون ما فقط فرصتهائی برای بررسی اجمالی نمونه‌های هلنی در اختیار داشته‌ایم ولی اکنون پی برده‌ایم که دستاوردهای نهادی اقلیت حاکم و دو نوع پرولتاریای یادشده یعنی نهادهای دولت-جهانی و کلیسای جهانی و سلحشوران بربر تنها به جامعه‌ی هلنی منحصر نیست بلکه در آخرین مرحله تاریخ تعدادی از جوامع دیگر نیز یافت می‌شود...» وظیفه من نیست که بگویم هیچ معنائی در این تقسیم‌بندی سهل و ساده وجود ندارد ولی تشخیص این امر را دشوار یافتیم که چگونه این تقسیم‌بندی‌ها می‌تواند حق تنوعات زمانی و مکانی بی‌حد و حصری را ادا کند که چنین مقایساتی از آنها اخذ شده است و آنها در من همان ناراحتی و ملالی را برانگیختند که وقتی با کلی‌بافی‌های عظیم برای توصیف روایت‌های گوناگون وضع بشری مواجه می‌شوم معمولاً تجربه می‌کنم. برداشت من این است که زندگی هر جامعه با هزاران ویژگی منحصر به فرد مشخص می‌شود و کوشش برای گنجاندن این همه عوامل متغیر در بستر پروکراستی نظام کلی بزرگی که همه جوامع را در بر می‌گیرد به نظرم یک کار غیرطبیعی و غیرعملی جلوه می‌کند. من فقط می‌توانم عبارتی را بازگو کنم که پیتز گیل به هنگام بررسی این اثر به عنوان واکنش خاص خودش به زبان آورده است: «این عالی و بی‌نظیر است ولی تاریخ نیست!»

چگونه شخص این واقعیت را توجیه کند که توین‌بی بخش عمده‌ای از زندگی خود را وقف چیزی کرده است که به نظر بسیاری از صاحب‌نظران غیرموجه و غیرقابل توجیه می‌نماید؟ بدون شک توجیهاتی چند در این مورد وجود دارد که من نمی‌توانم برای فهرست کردن آنها تلاشی به خرج دهم. آیا یکی از آنها احتمالاً ناکامی توین‌بی در به حساب آوردن کامل عامل تصادف محض در توضیح امور بشری، و در نتیجه این برداشت وی نیست که همه چیزهایی که در

محدوده‌ی این امور روی داده باید دلیلی قابل رویت برای دیده‌ی آدمی داشته باشند.

در این رابطه من نمی‌توانم از یادآوری این اظهارنظر در بخشی از کتاب «فاوست» گوته خودداری کنم که شیوه‌هایی که امور عمدی و تصادفی را در دستاوردهای اقدام آدمی به هم مربوط می‌کند چیزی است که ابلهان هرگز درک نمی‌کنند. خوب، من مطمئن هستم که گوته هرگز توین بی را در شمار ابلهان جای نمی‌دهد ولی او مطمئناً قبول دارد که تصادف محض در تاریخ نقشی بزرگتر از آن دارد که توین بی در ظهور تمام تمدنها به آن نسبت می‌دهد.

زیست‌شناس دانشگاه هاروارد، پروفیسور استفن جی گولد، در بررسی کتابی که اخیراً توسط یکی از همکاران ما در این مؤسسه منتشر شده اظهارنظر کرده است که: «جهان تجربی ما عبارت است از توالی موقتی و غیردائمی حوادث پیچیده‌ای که به حکم قوانین احتمال چندان غیرقابل تکرار، و به حکم اصول ترمودینامیک چندان غیرقابل برگشت است که همه چیز با تمام جزئیات معنادارش فقط یک بار در آن اتفاق می‌افتد.»

۵۳

اگر چنین چیزی در مورد علوم طبیعی واقعیت داشته باشد چطور ممکن است در مورد علوم اجتماعی و سیاسی قضیه به عکس باشد؟ البته حوادث بسیاری در تاریخ سراغ داریم که مولود نقشی عمدی، یا قصد انسانهاست. اینگونه حوادث یقیناً تحت تأثیر، و تا حدودی مقهور و محکوم تصمیم انسانها بوده است، ولی تصور این امر برایم مشکل است که در بروز بعضی از اینگونه حوادث، بسته به اینکه شخص تا کجای تاریخ می‌خواهد به عقب برگردد، علل تصادفی هم درست به تعداد عوامل غیرتصادفی و عمدی دخیل و مؤثر نباشند و تأثیر اینگونه علل هم به اثبات نرسیده باشد؟ در تاریخ نیز به گونه‌ی هر جای دیگر دنیای تجربی هر چیز قابل توجهی با همه‌ی جزئیات معنادارش فقط یک بار اتفاق می‌افتد و اگر این موضوع در باره‌ی هزاران رویداد کوچک - که الگوهای تاریخی بر مبنای آنها ساخته و پرداخته می‌شود مصداق داشته باشد چطور ممکن است در مورد حوادث عظیم و عجیبی که به هنگام بررسی دقیق تمام تمدنها در دیدگاهها جلوه‌گری می‌کند صدق نکند؟

و چیز دیگری هم هست که دلم می‌خواست نه به وجه انتقاد و خرده‌گیری بلکه به عنوان ذکر خصوصیتی که به توضیح کار توین بی کمک می‌کند در این رهگذر خاطر نشان کنم. هیچکس نمی‌تواند مجلدات آثار عمده‌ی توین بی را تورق کند بی آنکه از ندرت حضور انسانها در این آثار جا نخورد. توین بی مورخ رفتار توده‌های انسانی، تمدنها، جوامع، قبیله‌ها و

کاست‌هایی از هر قماش که دلتان بخواهد، و بعضی وقتها نهادهائی بود که زندگی انسانها در چارچوب آنها شکل می‌گرفت ولی مورخ انسانها به عنوان افراد نبود. او فرآیندهای تاریخی را گونئی از فاصله‌ای دور می‌دید، درست به همانگونه که شما ممکن است توده عظیمی از حشرات را نظاره کنید، و آنچه توجه او را جلب می‌کرد این نبود که هر کدام از آنها چه کرده‌اند، بلکه این بود که تمامی جمع آنها چه کرده‌اند.

به گمانم او از این امر متعجب می‌شد که چطور من چنین چیزی را مهم و قابل ملاحظه یافته‌ام و احتمالاً سنوالی که در این مورد به ذهن او خطور می‌کند این است که چطور ممکن است تاریخ تمدنی را به وجه دیگری غیر از این بنویسد؟ میلیونها انسان از صحنه‌ی تاریخ عبور کرده‌اند. چطور ممکن است کسی که چنین تاریخی می‌نویسد به هر کدام از آن میلیونها بذل توجه کند؟ به نظر او آنچه درخور بررسی است حیات و حرکت و رفتار عظیم توده‌های انسانی است.

بدون تردید از دیدگاه او این حرف به قدر کافی واقعیت دارد. معهذا معنای همه‌ی تجارب انسانی را راز شخصیت فردی، استقلال غائی تصمیم او، و روابط و تاثیرات متقابل او با توده‌ها تشکیل می‌دهد. و من در این اندیشه هستم که آیا حضور مبهم و غیرواضح چهره‌ی فرد در چشم‌انداز توین‌بی از تاریخ سبب واقعی آن چیزی نیست که می‌توانم آن را رنگ‌پریدگی و کهنگی اکثر کارهای توین‌بی بدانم؟ در صفحات آثار او به نام صدها بلکه هزارها جامعه‌ی تاریخی، اقوام، قبائل، گروه‌های مذهبی و فرهنگهای گوناگون برمی‌خوریم. برای مردی با علم و تبحر او چنین چیزی معطوف به معنا و مقصودی است ولی برای توده‌ی خوانندگان او همچنان که برای من این نامها می‌توانند فقط مشتى نماد با ارزشهای نامعلوم باشند، و بدینگونه کتاب برای ما معجونى است از مشتى تجربیات ناقص با حجم و تفصیل نفس گیر، و به دلیل عدم احتوا بر شرح حالها و زندگینامه‌های فردی، خسته‌کننده و ملال آور، و به دلیل نداشتن حرف و حدیثی درباره‌ی شخصیت فردی و سرنوشت فردی، تاریخ توین‌بی قسمت اعظم تازگی و گیرندگی و رنگ و روح خود را از دست می‌دهد.

و اما در ورای تمام این خصائصی که از توین‌بی به عنوان یک مورخ می‌بینیم، چهره‌ی توین‌بی به عنوان یک فرد وجود دارد. او خودش هرگز از این موضوع آگاه نبود. در واقع او در باره‌ی خودش، آموخته‌هایش، نظریاتش، عشقها و نفرت‌هایش، علائق و ضدعلائقش تا حدودی قلمفرسائی کرده است. به تعبیری تا آنجا که من تشخیص داده‌ام او به مرور زمان در باره‌ی خودش بیش از هر کس دیگر داد سخن داده است. نوشته‌های او عاری از لاف و گزاف، و نیز عاری از شکسته‌نفسی مبالغه‌آمیز است و به طور ضمنی این مفهوم را به خواننده ابلاغ

می‌کند که وی مردی استثنائی و جلب خاطر است، که البته هست.

در قلب حرمتی که توین بی برای خویشتن به منزله‌ی یک محقق و فیلسوف قائل است تسلط و احاطه‌ی کامل او به زبان انگلیسی قرار دارد، تسلط و احاطه‌ای که در سالهای بعد و به هنگامی که توین بی آن را احراز کرد ندرتاً قابل حصول بود.

جوابیه او به بسیاری از منتقدانش در ضمیمه‌ای به جلد دوازدهم تاریخش به صورت سلسله مقالاتی در باره‌ی: ۱- اثرات آموزش کلاسیک، ۲- اثرات متولد شدن در ۱۸۸۹ در انگلستان، و ۳- اثرات زیستن و بودن شخص به صورتی که هست... درج شده است.

این رسالات که منضم به صدوپنجاه پانوشت فاضلان و بعضی وقتها فی‌نفسه مفصل است به مقدار زیادی بیانگر فلسفه‌ی تاریخی و شخصی توین بی است. به گمانم آنها از جالب‌ترین و باارزش‌ترین نوشته‌های توین بی به شمار می‌روند. ضمن این نوشته‌ها، وی به حساب عده زیادی از منتقدانش که کار آنها را با دقت و هشاری مخصوصی مورد بررسی قرار داده رسیده است. (نام بیست تن از آنها را در پاورقی صفحه اول کتابش ذکر کرده ولی این تازه اول کار است) جوابهای او که در سطح بالائی از ارزش فلسفی و فکری قرار دارند عمدتاً بر محور معنا و عملکرد تاریخ به عنوان یک رشته خاص دور می‌زنند... او در یک مورد از غیرشخصی بودن بسیاری از آثارش دفاع کرد. و این هنگامی بود که خاطرنشان کرد که اگر کسی در صدد باشد که آنچه را او بررسی جامعی از ریخت‌شناسی (مورفولوژی) امور انسانی می‌نامد به رشته تحریر درآورد، بررسی او از لحاظ معیار فکری و ذهنی باید پانورامیک باشد نه میکروسکوپیکی. در واقع، و به طور کلی، جایی برای توصیف روایتگرانه قسمتهائی از دورنمای تاریخ به این قصد که به جای طرح کلی تمامی تاریخ بیانگر بافت معجزه آسای بخشی از آن باشد وجود ندارد.

پرتال جامع علوم انسانی

1. Challenge
2. Reponse
3. Peter Geyl